

## بررسی دلایل و زمینه های جامعه شناختی ورود میسیونرهای مذهبی خارجی به اورمیه و تاثیرات فعالیت آنها در منطقه غرب آذربایجان

### اراده آیریمی آواجیق\*۱ و صمد صباغ ۲

۱ دانشآموخته کارشناسی ارشد جامعه شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز ایران.

irade\_ayrimlu@yahoo.com

۲ گروه علوم اجتماعی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز ایران.

sabagh@iaut.ac.ir

#### چکیده

هدف از این پژوهش بررسی علل ورود مبلغین مذهبی مسیحی یا میسیونرها به ایران و استقرار آنها در منطقه غرب آذربایجان بخصوص شهر ارومیه است، چه فعالیتهایی داشتهاند و پیامدهای ناشی از آن فعالیتهای چه بود؟ همچنین ایدئولوژی و اهداف میسیونرها و دولتهای متبوع آنها و کارکردهای آشکار و پنهان آنها در رابطه با تشکیل دولت مسیحی در منطقهای وسیع و استفاده از نیروهای آشوری و ارمنه بعنوان مزدور و عامل دست دول بیگانه و اعضای ارتش مسیحی دست نشانده دول استعماری برای تامین اهداف آن دولتها و فجایعی که در پی آن اهداف پدید آمد. از یافته ها چنین بر می آید که اعزام میسیونرها به ایران برخاسته از شرایط آنومیک سیاسی - اجتماعی - اقتصادی آنزمان (قرن نوزده) و در اصل برای تامین اهداف پنهان دول استعماری و با رویکردی استبدادی بود که در پی فعالیت آنان در قالب اهداف انسان دوستانه، التهاب ساختی - اجتماعی در جامعه آنروز در منطقه غرب آذربایجان (ارومیه - خوی - سلماس) بوجود آمد که باعث جنایات و تجاوزگری و یکی از خونین ترین نسل کشی های قرن شد و نیروهای اجتماعی آن روزگار (علما - روشنفکران - بازاریان - مردم عادی و...) را با توجه به نظریه (تقابل اجتماعی) در رویارویی با شورشگران و فجایع بوجود آمده از سوی آنان قرار داد. تاثیر عواقب و بلایای ناشی از این فجایع سالیان سال بر تمامی جنبه های زندگی این مردم به چشم می خورد.

واژه های کلیدی: آنومی (اجتماعی - سیاسی) - میسنوری - نسل کشی - جیلولوق

## مقدمه

در قرن ۱۹ دول استعماری روس و انگلیس و فرانسه و آمریکا از شرایط نابسامان اجتماعی و سیاسی داخلی ایران و آنومی اجتماعی سیاسی که در اثر ضعف دولت مرکزی ایران و نیز تأثیرات ملهم از شرایط آنروز جهان از جمله جنگ جهانی اول و سپس بروز انقلاب بلشویکی در همسایه شمالی روسیه و دشمنی دول اروپایی با همسایه غربی امپراطوری عثمانی، استفاده کرده و هر کدام برای رسیدن به منافع سیاسی و اقتصادی و سیاستهای استعماری خود (راه یافتن به آبهای آزاد، جدا کردن ایالات ایران و الحاق به خاک خود، به چنگ آوردن ثروتهای این سرزمین، تشکیل حکومتی جانشین خود با راتشی مسلح برای حفظ منافع خود در منطقه، از میدان بدر کردن سایر رقیبان و...) سعی در دستیابی به کشور را داشتند. برای نیل به این اهداف مهمترین روش را در ارسال مسیونرها با هدف تبلیغ و ترویج دینی برای اقلیتهای مذهبی در ظاهر و با نیتی که در ظاهر پنهان بود با ارسال ماموران و کارگزاران و جاسوسانی در قالب مسیونرهای مذهبی به منطقه غرب کشور و آذربایجان شروع کردند. منطقهای که به دقت انتخاب شد زیرا از نظر سوق الجیشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. منطقهای که هم با عثمانی همسایه بود و هم اقلیت آسوری و ارمنی در کنار مسلمانان میزیستند. اقدامات مسیونرها در ظاهر رنگ و بویی انساندوستانه و فرهنگی و مذهبی داشت اما دارای کارکردهای پنهانی نیز بود. با مطالعه همه جانبه اعمال بعدی به نظر میرسد که هدف کارکرد پنهان تشکیل حکومت و ارتشی مسیحی و تربیت عوامل آن با استفاده از همان اقلیتهای مذهبی ساکن منطقه بود که آموزش داده شدند تا در نبود دول استعماری حافظ منافع آنان در منطقه بوده و هم مانعی در برابر عثمانی باشد بدین ترتیب در داخل کشورهای مسلمان و مملکتهای امپراطوری عثمانی حکومتی مسیحی تشکیل میشد که از بغداد تا استانبول را تحت سیطره متفقین مینمود. این ارتش مسیحی که با همکاری و حمایت همه جانبه روس و انگلیس و فرانسه و آمریکا تشکیل شد متشکل از مارشالها و مربیها و سرکردههای نظامی از کشورهای ذکر شده و نیروهای متشکل از آسوریهای منطقه و جیلوهای فراری از عثمانی به رهبری پتروس و ارامنه قاچاق و متواری به رهبری آندرانیک از نخجوان و شمال ایران بالغ بر ۶۰ الی ۷۰ هزار نیرو تشکیل شد. آسوریهای نسطوری عثمانی که جیلو نامیده میشدند (جیلو نام کوههایی در ترکیه) است در جنگ جهانی اول طرفداری روسیه به مقابله با دولت عثمانی و شورش پرداخته، شکست خورده و به سوی ایران متواری شدند و در شهرهای ارومیه - سلماس - خوی اقامت افکندند. مردم این خطه نیز با مهربانی و روی گشاده این مهمانان ناخوانده را پذیرا شدند. ولی پس از چندی نیروهای انگلیس و روسهای باقیمانده از روسیه تزاری و فرانسویها و آمریکائیان که دارای مسیون در این منطقه بودند این پناهندگان را به همراه ارامنه فراری از قفقاز و آسوریها و ارمنیهای بومی مسلح کرده و خواستند در غرب آذربایجان حکومتی مسیحی با ارتشی مستقل تشکیل دهند. ایده تشکیل چنین حکومتی به قیمت نسل کشی مسلمانان این دیار به فرجام میرسید. اردوی مسلح مسیحیان در ماه مارس (اسفند سال ۱۲۹۶ ش.) در روز چهارشنبه سوری در شهر ارومیه و در اردیبهشت ماه ۱۲۹۷ در سلماس و کهنه شهر بیش از ۱۳۰ هزار نفر از مسلمانان را قتل عام کرده و میرفت که هدف شوم این جنایتکاران دوام و تحقق یاد که با آمدن ارتش عثمانی این نقشه شوم نیز ناکام ماند (طالبی، رضا، ۱۹۱۵: ۲۶۸). با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و خروج روسیه از جنگ جهانی و بالتبع از آذربایجان روسهای باقیمانده و جیلوها با همکاری هم جنایات علیه مردم بیدفاع و کشتار و غارت و سوزاندن بازار و اموال مردم ار هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. پس از خروج روس ها از آذربایجان متفقین با مسلح کردن جیلوها آنها را در قالب ۶ گردان (۴ گردان آشوری و ۲ گردان ارمنی) با ۴ آتشبار و ۳۰۰ سوار و یک گروهان مسلسل با فرماندهی عالی افسران روس و انگلیس و فرانسوی جایگزین روس ها و در مقابل آذربایجانیان و عثمانیان قرار دادند. ارتش مسیحی با کشتار ۳ روزه مردم ارومیه در ۲۲ فوریه ۱۹۱۸ تسلط خویش بر غرب آذربایجان را اعلام کرد (ملک زاده، توحید، آذربایجان در جنگ جهانی اول: ۱۱). یکی از عوامل مهمی که ارومیه را تا حدودی از دیگر نقاط کشور مستثنی کرد و آنرا مستعد بروز چنین مصایبی ساخت تنوع قومی، تفاوتهای مذهبی و گوناگونی شیوه های معیشتی مردم این خطه بود. در یکسو شهر اورمیه بود و جمعیت شهرنشین آن (بنا به گفته اوزن اوین سفیر فرانسه در ایران در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ جمعیت ارومیه بالغ بر ۳۰ هزار نفر ذکر شده است) و در دیگر سوینظر میرسد نسل کشی مسلمانان و تشکیل دولت مسیحی در منطقه مطابق بامنظور دول متفق در جنگ جهانی اول بر پایه تقسیم عثمانی به دولتهای مستقل آسوری و ارمنی

تحت نظر و کنترل آنان (طبق قرارداد فرانسه- مودانیا (ترکیه)- لوزان (سوئیس) بود که لازمهاش قتل عام مسلمانان و به حداقل رساندن تعداد آنان بود. ما در این تحقیق به دنبال ارائه توصیف و تحلیل معتبری از یکی از مهمترین وقایع تاریخی و سیاسی یک قرن گذشته کشورمان به طور عام و منطقه آذربایجان به طور خاص و ارائه تحلیلی جامعه شناختی از کارکردهای مختلف یک واقعه تاریخی میباشیم.

توجهی که تاکنون به این مورد نشده این است که در کلیه اسناد و کتب و نامها و مقالات و گزارشاتی که منتشر شده صرفاً از لحاظ تاریخی به موضوع پرداخته شده است. با توجه به این که در جامعه‌شناسی تاریخی که در این تحقیق از آن استفاده شده است فقط به تحلیل واقعه‌های در گذشته پرداخته نمیشود. در جامعه‌شناسی تاریخی پژوهشگر دنبال تاریخ نگاری نیست بلکه در پی سرنخهایی از گذشته برای شناخت زمان حال و استفاده از نتایج بدست آمده برای زمان حال هستیم. در واقع محقق در جامعه‌شناسی تاریخی بدنبال قواعد تکرار شونده بوده و می‌خواهد رابطه میان امور را پیدا کرده و قواعد حاکم بر تاریخ را نشان دهد (سرمد، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

وقایع قرن ۱۹ جهان و ایران و ورود مسیونرها به ایران با اهداف مختلف و به تبع آن حمایت مسیونرها از آرامنه و آشوریان برای تشکیل دولت مسیحی که در مقابل آذربایجان و عثمانی قرار گیرد و در لابلای این اهداف شورش گروههای دینفع و جیلوها، آرامنه، اکرد) و همکاری آنان در جنایتهایی که به تبع این اهداف رخ داد از جمله کشتار و قتل عام مردم و سوزاندن بازار و نابودی شهرها و روستاها و... وقایع بعد از آن تا به سلطنت رسیدن رضاخان و سیاستهای او در تاریکی سنگین فرو رفت و تا سر حد امکان سرپوشیده نگهداشته شد و بجز چند کتاب تاریخ شهرها هیچ کتاب و نویسندگانی به این موضوع مهم نپرداخت و نسل بعد بکلی از وقایع مسیونری و فجایع بعد از آن بیخبر ماندند. بعدها به دلیل اهمیتی که این وقایع داشته و تأثیری که بر منطقه بعد از خود نهاده در کتب و مقالاتی نوشته شد که در این کتب و نوشته‌های دست اول و دست دوم (منابع) این وقایع مورد بررسی توصیفی-تاریخی قرار گرفته است و نمیتوان گفت که مساله از تمامی زوایا و بخصوص از دید جامعه شناختی نگاشته شده باشد. تحلیلی جامعه‌شناختی از چگونگی وقایع مسیونری و وقایع آن انجام نگرفته است. در این تحقیق سعی ما بر این است تا با نگرشی جامعه شناختی و درستتر جامعه شناختی تاریخی به بررسی عوامل موثر در بروز این واقعه مهم تاریخی پرداخته و رویدادهای زمان حال را بسیار بهتر بشناسیم و با استفاده از داده‌های موجود و تحلیل محتوای آنها و شناخت قوانین حاکم بر تاریخ این مساله را آگاهانه تعیین کنیم تا با آگاهی و شناخت هر چه بیشتر داده‌ها جلوی تکرار مشابه چنین وقایعی گرفته شود. ما در این پژوهش با ارائه چند تحلیل جامعه شناختی و با استفاده از نظریه‌های مطرح جامعه شناختی و تلفیق ۴ نظریه آنومی (اجتماعی، سیاسی) در زمینه کارکردگرایی و کارکردهای آشکار و پنهان مرتن و شورشهای اجتماعی برگرفته از جامعه شناسی انقلابات و نظریه (تقابل)، قسمت‌های مختلف این تحقیق را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و ماهیت، علل وقوع و پیامدهای واقعه مسیونری را مورد ملاحظه و مذاق‌های علمی قرار دهیم.

### آنومی از دید (دورکیم):

آنومی از نظر لغوی به معنای فقدان هنجارها (Normless ness) و قوانین است و در فارسی مدالهایی چون نابهنجاری و نابسامانی یافته است (ساروخانی، باقر ۱۳۸۵: ۱۳) به عبارت دیگر مجموعه ادبیاتی که در این مورد در جامعه‌شناسی وجود دارد میتوان تحت عنوان مفهوم آنومی یا در اصطلاح فارسی نابسامانی یا بیهنجاری گردآوری و مرور کرد. در واژگان لاتین ریشه این مفهوم (آنوموس) است که به معنی بیقانونی میباشد. در این زمینه اولین جامعه‌شناسانی که سعی کرده با این مفهوم شرایط مشابه جامعه اروپایی را توضیح دهد (امیل دورکیم) است. دورکیم آنومی را در جوامع در حال تحول جستجو میکند و در این خصوص به رابطه میان انسان و نیازها و اهداف میپردازد و معتقد است که با از بین هنجارها در جامعه غیرمستحکم و غیرقابل کنترل آرزوها، آنومی یا یک وضعیت آرزوهای بی حد و حصر به وجود می‌آید و چون این آرزوها نمیتوانند ارضاء و اشباع شوند در نتیجه یک نارضایتی اجتماعی پدید می‌آید که در جریان اقدامات اجتماعی منفی ظاهر میشود (رفعیپور، ۱۳۷۸: ۱۸)

دورکیم اولین بار در ۱۸۹۳ از مفهوم آنومی استفاده کرد. از نظر او آنومی به وضعیتی در جامعه اطلاق میشود که در آن هنجارهای اجتماعی نفوذ خود را برفرد از دست بدهد در این صورت شرایط مستعد برای بینظمی و جرم و انحراف نشده و

حالتی از گسستگی و بیسازمانی در نظام اجتماعی آشکار میشود طبق نظر دورکیم جامعه آنومیک جامعه‌های است که در آن قواعد رفتار (هنجارها) شکسته نشده و یا نادیده انگاشته میشود. از نظر دورکیم شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه به طور جبری آن را به سوی شرایط آنومیک میبرد. در دیدگاه دورکیم آنومی به معنای فقدان اجماع درباره اهداف اجتماعی و انتظارات جمعی و آنچه جامعه به مفهوم فقدان اجماع درباره اهداف اجتماعی و انتظامات جمعی و آنچه جامعه به عنوان قواعد و الگوهای عمل برای اعضای خود متصور شده است به کار رفته است.

در این دیدگاه زمانی شرایط آنومیک در جامعه ایجاد میشود که قواعد رفتاری از بین رفته یا در اثر تغییرات سریع اجتماعی یا بحرانهای اجتماعی مثل جنگ، قحطی و تورم و ... به خوبی عمل نمیکند. دورکیم دگرگونی سریع در جامعه را به عنوان علت آنومی مطرح میکنند. از نظر او هر گونه تحرک سریع در ساختار اجتماعی احتمال وقوع آنومی را قوت میبخشد. دورکیم آنومی را در جوامع در حال تحول جستجو میکند و در این خصوص ب رابطه میان انسان و نیازها و اهداف میپردازد و معتقد است که با از بین رفتن هنجارها در جامعه غیرمستحکم و غیرقابل کنترل، آرزوها، آنومی یا یم وضعیت آرزوهای بی حد و حصر به وجود میآید و چون این آرزوها نمیتوانند ارضاء و اشباع نشوند در نتیجه یک نارضایتی اجتماعی پدید میآید که در جریان اقدامات اجتماعی منفی ظاهر میشود (رفیعیپور، ۱۳۷۸: ۱۸).

### آنومی از دید (رابرت مرتن)

مرتن نیز چون دورکیم با بهره‌گیری از مفهوم آنومی به تحلیل چگونگی گسستگی و عدم ارتباط بین فرد و ساخت اجتماعی میپردازد. مرتن عدم تجانس بین اهداف و آرزوها و اسباب و وسایل نهادی شده جهت نیل به آن اهداف و تضاد بین فرد و ساخت فرهنگی و ارزشی حاکم را از ویژگیهای آنومی دانسته و آن را یک مسأله اجتماعی و برخاسته از (ساخت اجتماعی) در نظر میگیرد. پارادیم ساختار اجتماعی و آنومی مرتن چارچوب نظری به نظر مرتن تا زمانیکه بین تیاها و اهداف با امکانات رابطهای متعادل برقرار باشد در شرایط نظم قرار داریم و آنگاه که این رابطه تعادل بهم بخورد آنومی شروع میشود (توسلی، ۱۳۸۲: ۳۸). به نظر مرتن هنگامی که جامعه هدف محور باشد. افرادی که دارای آموزش رسمی محدود و منابع اقتصادی کم هستند بزودی درمییابند که راهی برای کسب موفقیت مقبول اجتماع به طور قانونی برای آنها میسر نیست اهداف موفقیت مقبول اجتماع در سراسر جامعه یکسان است اما دستیابی به روشهای مشروع از راههای غیرقانونی میسر است این افراد که از فرصتهای مشروع خارج ماندهاند دچار احساس خشم و سرخوردگی بی هنجاری و هنجار گسیختگی میشوند. از نظر مرتن اولین بستر شکلگیری آنومی، اجتماع و شرایط حاکم بر آن است. پس در وهله اول میتوان ریشه آنومی را در اجتماع جستجو کرد. اجتماعی که در آن هنجارها و نظارت بر نقشها و رفتارهای افراد ضعیف نشده است نظام گسیختگی بر اثر بهم خوردن یا از بین رفتن پیوستگی سازمان اجتماعی به وجود میآید. پس در جامعه عدم هماهنگی و همناوبی برقرار میشود. عدم کارکرد درست نقشها باعث میشود که افراد نه به هدفهای خود و نه هدفهای اجتماع برسند و این میتواند شرایط آنومیک هر جامعه را تشدید کند.

به نظر مرتن زمانیکه فرد ارزشهای و هنجارهای اجتماعی را نپذیرد دچار نوعی احساس بیهنجاری است. مرتن مانند دورکیم علت آنومی را عدم تطابق نیازها و اهداف با امکانات میدانند او معتقد است که طبقات محروم و غیر مرفه و پایین جامعه بیش از طبقات دیگر از راههای غیرمشروع برای نیل به اهداف خود بهره میگیرند.

### کارکردگرایی، کارکردهای آشکار و پنهان (رابرت مرتن)

با اینکه (پارسونز) مهمترین نظریهپرداز کارکردگرایی است اما شاگردش (مرتن) تنها نویسنده بیانیه مهم در مورد کارکردگرایی ساختاری در جامعه‌شناسی است.

مرتن معتقد است کژکارکردها و بدکارکردها نیز باید در نظر گرفته شوند و نیز کارکردگرایان نه تنها باید به کارکردهای آشکار (نیتمند) بلکه به کارکردهای پنهان (غیرنیتمند) نیز باید بپردازند. او برخلاف کارکردگرایان پیش از خود که کل جامعه را مورد

تحلیل قرار میدادند معتقد است در تحلیل کارکردی باید بین سطوح مختلف جامعه تفاوت قابل شد زیرا یک ساختار میتواند برای بخشی از جامعه کارکرد مثبت و برای بخشی دیگر کارکرد منفی یا کژکارکرد را داشته باشد.

### کارکرد پنهان و آشکار (Manifest and Latent Function)

کارکردهای آشکار آنهاییاند که با قصد قبلی صورت میگیرند در حالیکه کارکردهای پنهان بدون قصد قبلی انجام میگیرند. برای مثال در آمریکا کارکرد آشکار بردهداری افزایشدهی اقتصاد جنوب بود اما کارکرد پنهان آن ایجاد یک طبقه محروم بود که برای افزایش منزلت اجتماعی سفیدپوستان جنوب از غنی گرفته تا فقیر کار میکردند.

(گیدنز) به تعبیر دیگر تمایز آشکار و پنهان را از دید مرتن چنین بیان میکند: کارکردهای پنهان آن فعالیتهایی هستند که شرکتکنندگان از آن آگاه نیستند. (مرتن) این نکته را آشکار کرد.

مرتن برای پاسخ به این پرسش که آیا سنگینی کارکردهای مثبت + بر کژکارکردها میچربد و یا برعکس مفهوم تعادل خالص را مطرح کرد. ما هرگز نمیتوانیم کارکردهای مثبت و کژکاردها را روی هم بریزیم و تعیین کنیم کدامیک وزن بیشتری دارند. سودمندی این مفهوم مرتن در این است که جامعهشناسان را به مساله اهمیت نسبی کارکردها سوق میدهد. (رتیزر، جرج: ۱۴۶) مرتن برای نظاممند کردن تحلیل کارکردها قواعدی ارائه کرد که یکی از آن ها تفکیک نتایج عینی به کارکردهای مرتن این نکته را آشکار و پنهان است .

مرتن این نکته را آشکار کرد که پیامد پیشبینی نشده و کارکردهای پنهان، یکی نیستند. یک کارکرد پنهان هرچند که نوعی پیامد پیشبینی نشده است اما پیامدی است که برای یک نظام معین خاصیت کارکردی دارد. پیامدهای پیشبینی نشده دو نوع دیگر نیز دارند: نوعی که برای یک نظام معین کژکارکرد آشکار و پنهان دارد و نوعی دیگر که خاصیتی برای نظام ندارد. یعنی نه تاثیر کارکرد و نه تاثیر کژکارکردی بر روی آن میگذارد در واقع پیامدهای فاقد کارکردند. به نظر مرتن تاکید کارکردگرایان ساختاری بیشتر باید بر کارکردهای اجتماعی باشد تا انگیزه‌های فردی. به عقیده مرتن کارکردها عبارتند از عملکردهایی که تطبیق یا سازگاری یک نظام اجتماعی را امکانپذیر میسازد. یادآوری این نکته مهم است که یک واقعیت اجتماعی میتواند برای یک واقعیت اجتماعی دیگر در سنجش‌های مرتن حالتی وجود دارد از ۵ مورد گونه‌شناسی بنام (تمرد- عصیان شورش پیامد منفی داشته باشد. زمانیکه نه اهداف نهادی پذیرفته میشوند و نه ابزار و امکانات رسیدن به آن اهداف حالتی پیش میآید که از آن به عنوان شورش یا تمرد یاد میشود.

### شورش - عصیانی - تمرد (Revolte)

زمانی که به اهداف نهادی و نه ابزار و امکانات رسیدن به آن مهیا باشد در این حالت افراد به جای غصه خوردن و ناامیدی مجموعه‌های از اهداف و امکانات جدید را بازسازی و جایگزین میکنند (رفیعیپور، ۱۳۷۸. توسلی، ۱۳۸۲).

هر گروه اجتماعی همواره میزان اهداف مطلوبش را با قواعد نهادی یا اخلاقی دستورالعملهای مجاز جهت تعقیب این اهداف همراه میکند. این هنجارهای تنظیم کننده دستورات اخلاقی الزاماً با هنجارهای کارکردی انطباق ندارد. مرتن مشاهده میکند که اهداف و هنجارهای نهادی ناظر بر وسایل رسیدن به اهداف ممکن است مستقل از یکدیگر عمل نمایند و بعضی اوقات به وضعیتهای ناهماهنگ منجر گردد

### نظریه تقابل اجتماعی:

کارکردگرایان عملی را به عنوان تقابل تلقی کرده‌اند که ناشی از کنش بین دو فرد یا دو گروه اجتماعی جهت کسب منافع مشترک در دو جهت مخالف (انحرافی یا غیر انحرافی) باشد

در این تعریف چندین عنصر در نظر گرفته شده است:

- ۱- تقابل، شکل رفتار جمعی است نه خود رفتار جمعی
- ۲- تعریف بر رفتار تحریک شده تاکید دارد. کنش انسانی تحریک شده است.
- ۳- در تعریف فرض گردیده که رفتار تقابلی یک کنشهمگر است زیرا متکی بر خواسته و هدف کنشگران است
- ۴- درگیری توأم با مخالفت است زیرا هر یک از طرفین منافع دستیابی دیگری به هدف است.

۵- تقابل یم جریان مستمر و پیچیده است که به طور ساده شروع نمیشود و پایان نمییابد (جمع نویسندگان، کتاب جامع کارشناسی ارشد، ۱۳۸۹:۱۱۰۲)

#### مسیونر (مبلغ مذهبی):

بنا به تعریف فرهنگ فارسی معین، عضو یک هیات مذهبی اعزامی به ویژه کسی که برای تبلیغ مسیحیت به کشورهای دیگر می‌رود.

(درنیمه سوم قدن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ دولتهای قدرتمند انگلیس و روسیه و فرانسه برای نیل به اهداف سیاسی و استکباری خود مبنی بر تسلط بر مناطق سوق جهان به ذخایر و منابع اقتصادی مشرق زمین به ویژه ایران و هندوستان مسیونرهای داوطلب را برای سفر به ایران حمایت کردند. از نظر لغوی برای این اسم فاعلها دو معنی میتوان در نظر گرفت: - فردی که برای یک مأموریت مذهبی اعزام میشود.

- نماینده یا مامور مخفی، خاصه فردی که برای مأموریت سیاسی اعزام میشود. در خصوص فعالیت مبلغان مسیحی در ایران هر دو صادق بوده است.) (میرزایی مرتضی و میرزایی مقدم داود، «پژوهه دینی»، خبرگزاری فارسی، شماره ۸۷۱۱۲۶۱۲۲۵، تاریخ ۸۷/۱۱/۲۷)

#### نگاهی به تاریخ مسیونرهای مسیحی در ایران.

##### مسیون آمریکا:

اوایل قرن نوزدهم میلادی را که با ورود مسیونرهای مذهبی آمریکا به ایران مقارن بود را میتوان سرآغاز روابط ایران و آمریکا دانست. اگرچه حضور هیاتهای مسیحی در ایران با اهداف خاصی توأم بود با اینهمه این اوصاف حضور و فعالیت مسیونرهای آمریکایی در ایران سرانجام به صدور فرمانی از سوی محمدعلیشاه قاجار برای تاسیس مدرسه آمریکایی در اورمیه منجر شد. سپس در پی گسترش اقدامات عامالمنفعه و آموزش و بهداشتی هیاتهای مذهبی، نفوذ آمریکاییها در ایران افزایش یافت (نگاهی به روابط ایران و آمریکا، دنیای اقتصاد ۱۳۹۴، ش ۳۵۶۱)

##### مسیون کاتولیک فرانسه:

بعد از انعقاد قرارداد گلستان و ناراحتی شاه قاجار از این معاهده، فتحعلیشاه تصمیم گرفت با ناپلئون که آوازه‌اش در جهان آنروز پیچیده بود طرح دوستی ریخته تا شاید در مقاصد آینده موفق شود در این زمینه فتحعلیشاه نامهای به وسیله عسگرخان افشار اورمیه به ناپلئون نوشته و دوستی او را خواستار شد. ناپلئون که به قصد تسخیر هندوستان در پی راهحلی میگشت نامه فتحعلیشاه را به منزله کمک غیرمترقبه تلقی کرد و یکی از محارم خود را به ایران فرستاد تا درباره اوضاع طبیعی و جغرافیایی و اقتصادی و سیاسی ایران تحقیق کرده و نتیجه را محرمانه به ناپلئون گزارش دهد. ژبر (Jaubert) نماینده ناپلئون وارد ایران شد و گزارش لازم را تهیه نموده به ناپلئون ارسال کرد. بعد از دریافت این گزارش ناپلئون هیأتی را به سرپرستی ژنرال گاردان به ایران اعزام کرد. این هیات فرانسوی تحت ریاست ژنرال گاردان در تاریخ ژوئن ۱۸۰۷ میلادی (۱۲۲۲ ق) مرکب از متخصصین نظامی پزشکی - مهندسی و دو نفر از روحانیون ژزوئیتها وارد ایران شد. مقصود خنثی کردن فعالیتهای سیاسی امپریالیستهای قومی در آسیا بود (تمدن، محمد، ۱۳۵۰:۹۴)

نگاهی به تاریخ مسیونرهای مسیحی در آذربایجان:

آشوریهای آذربایجان و شرق آناتولی با ورود مسیونرهای مسیحی به منطقه رفتهرفته وارد معادلات سیاسی منطقه شده و با تحت حمایت قرارگرفتن در زیر پرچم یک یاد و کشور خارجی سعی در کسب استقلال در آذربایجان بودند. در آن زمان مسیونرهای زیر در آذربایجان فعالیت داشتند:

- ✓ جمعیت بازل
- ✓ مسیون پروتستان
- ✓ پرسبیتریها
- ✓ لازاریست

- ✓ انگلیکانها
- ✓ لوتریها
- ✓ میسیون روس
- ✓ میسیون کاتولیک

### میسیونرهای خارجی و تأثیر آنها بر نهادهای اجتماعی مسیحی:

در مدت یکصد و اندی سال که خارجیها در اورمیه موسسات تبلیغی دایر نموده بودند توانستند قسمتی از آسوریها را به مذهب کاتولیک و قسمتی دیگر را به پروتستان دعوت نمایند و فقط تعداد کمی از آنها در مذهب سابق خود (نسطوری) باقی ماندند. میتوان گفت که مسیحیان اورمیه از حیث مذهبی تقریباً تابع میسیونرها شده بودند حتی خود را نیز تابع میسیونرها میدانستند به طوری که در موقع انتخابات مجلس شورای ملی ایران مداخله نمیکردند در حالی که در قانون انتخابات برای ملت کلدانی یک نفر نماینده در نظر گرفته شده بود قابل توجه این بود که تعداد ارامنه نسبت به آسوریها خیلی کم بود و فقط در شهر و سه دهکده اطراف شهر ارامنه سکونت داشتند.

در این بین عده کثیری از مسلمانان و مسیحیان از اهالی ایران و اورمیه به روسیه رفته و در آنجا تأهل کرده بودند. عدهای نیز همه ساله بر اثر نبودن کار و شغل به قفقاز و روسیه میرفتند و در آنجا با شرایط سخت مشغول کار میشدند و آداب و تمدن روسها در آنها تأثیرگذار بود. همه این مهاجرتها نیز از موارد اختلاف و تیرگی روابط و علل نفاق بین مسلمانان و مسیحیان میشد. محرکین خارجی نیز در دامن زدن به این عداوتها هرگز کوتاهی نکردند. (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۰۸)

### آشوبهای ایجاد شده در اورمیه توسط ارامنه و جیلوها:

به دنبال انقلاب در روسیه و اختلال در نظم ارتش روس، سالداتها تصمیم به بازگشت از اورمیه گرفتند اینان برای برگشت مجبور به فروش اسلحه بودند. از مدتها قبل ارامنه و آشوریها را مسلح نموده و دستهبجات جیلو و قاچاق ارمنی در شهر و دهات پراکنده بودند و به پشتیبانی روسها شرارت مینمودند. اگر تا آنموقع شرارت مینمودند از آن تاریخ به بعد به کشت و کشتار مردم میپرداختند.

### انقلاب بلشویکی و خروج روسها از آذربایجان:

با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، روسها دستور مراجعت به روسیه را گرفتند. روسها حین عقبنشینی از دسامبر ۱۹۱۷ تا فوریه ۱۹۱۸ به مدت دو ماه با وضع وحشیانه‌های کلیه شهرها و روستاهای سر راه خود را غارت کرده، بازارها را به آتش کشیدند زمستان ۱۲۹۶ روسها بازار اورمیه را غارت کردند و در ۱۲ جمادی الاول ۱۲۹۶، ژانویه ۱۹۱۷ بازار سلماس را تاراج و به دکانها آتش زدند.

### قشون مسیحی در غرب آذربایجان جانشین روسها میشود:

در پاییز ۱۹۱۷ به دنبال آماده شدن خروج روسها از آذربایجان اوضاع جیلوها وخیم شد. انگلیس و آمریکا به این نتیجه رسیدند که انگلیسیها ارتش مسیحی را تشکیل دهند. سرگرد گراسی. انگلیسی به اورمیه آمد تا طرح اتحاد کردها به سرکردگی سمتیقو را با جیلوها و ارامنه در مجلسی که با حضور رؤسای آشوری و ارمنی در اورمیه تشکیل شد، گراسی که براساس حکم فرماندهی ارتش انگلیسی ژنرال شور shore به نام دولت انگلیس و فرانسه و آمریکا صحبت میکرد، مسیحیان را به تشکیل واحدهای نظامی رسمی و متفق با انگلیس و فرانسه و آمریکا ترغیب کرد. آشوریها در قبال تعهد انگلیسها مبنی بر تشکیل دولت آشور قبول کردند ارتش مسیحی در غرب آذربایجان تشکیل دهند.

مستر (شد) آمریکایی و هیات امداد فرانسوی نیز برای ارتش مسیحی مقادیر عظیمی سلاح تهیه کردند. عده زیادی از ارامنه و روسیه هم وارد آذربایجان شدند تا در ارتش مسیحی شرکت کنند و دول متفق در مقابل عثمانیها نیروهای مسیحی را تشکیل دادند (نیکیتین) کنسول روس در اورمیه که خاطرات وی به عنوان یکی از سردمداران کشتار مردم آذربایجان حائز اهمیت است درباره قشون مسیحی مینویسد:



«تیرانداز آشوریها ۴ گردان، تیرانداز ارمنی ۲ گردان با چهار توپ کوهستانی و سیصد سوار و یک گردان مسلسل و یک سرویس تلگرافی. علاوه بر قشون فوق تعداد بسیار زیادی آشوری پیاده یا ارمنیهای فراری و ساکنان مسیحی روستاهای اورمیه و سلماس در این قشون شرکت داشتند. فرماندهی با کلفل کورمین روس بود با کمک ۳ افسر فرانسوی و حدود ۳۰ صاحب منصب این تشکیل جدید باید علاوه بر تامین مسیحیان، عملیات جبهه عثمانی را تعقیب کند» (ملکزاده، توحید، ۱۳۸۵: ۹۰)

### تشکیل ارتش مسیحی در غرب آذربایجان:

در همان بدرو تاسیس قوای مسیحی، فرانسویها بودجهای معادل بیست هزار فرانک را به اینکار اختصاص دادند. انگلیس نیز به آشوریها وعده خود مختاری و تشکیل یک دولت مستقل در آن حدود را نیز داده بودند. گرچه (نیکیتین) قشون مسیحی را ۴ گردان آشوری با ۲ گردان ارمنی با چهار توپ و ۳۰۰ سوار و یک گروهان مسلسل و یک سرویس تلگراف معرفی میکند ولی آرشویها عثمانی قشون مسیحی در اورمیه را ۴ گردان با ۴ توپ صحرایی و ۳ توپ کوهستان و چهار الی پنج هزار شبه نظامی برآورد کرده است. فرماندهی این دستهها نیز بر عهده فرمانده روسها پوناوژنو (potavzer) بود که بعدها به عهده ژنرال گاسفیلد قرار داده شد. در این هنگام گروهی از ارامنه ساکن ایروان و نخجوان گریخته و به سلماس و اورمیه آمدند و داخل ارتش مسیحی شدند. این عده که بالغ بر شش هزار نفر میشوند به ارمنی قاجاقی یا فراریان ارمنی معروف شدند. سردسته این ارمنیهای قاجاق به نامهای آرتوش، هارتون - یقورط، هامبارسون - پطروس - دایچاک - سومباط و غیره هنوز هم در خاطر بازماندگان حادثه جیلولوق میباشند.

بدین ترتیب ارتش آشور یا بقولی ارتش مسیحی مرکب از ارامنه و آشوریهای آذربایجان و جیلوهای عثمانی متولد و وارد معادلات سیاسی - نظامی آذربایجان و منطقه شد و غرب آذربایجان و سرحد عثمانی از اورمیه تا رود ارس به تصرف رسمی قشون مسیحی متحد با روس و انگلیس و فرانسه درآمد و دست جیلوها در قتل و غارت سلماس و اورمیه بازتر شد.

شروع کشتار مردم و شورش توسط قوای مسلحه

د راوایل بهمن ۱۲۹۶ مردم اورمیه مشاهده کردند که از طرف قوای مسلحه در قسمتهای مختلف بازار پستههای ثابت و بسیار مرکب از آشوریها و جیلوها گماشته شدند. روی بازوی این مامورین پارچه سفیدی بسته شده بود که روی آن با خط آشوری کلمه پلیس به چشم میخورد. روز ۲۷ بهمن علنا شروع به شرارت نمودند. شورش در شهر آغاز گردید. اجلات الملک حاکم شهر جلو شورش مردم را گرفت. در اول اسفند ۱۲۹۶ حدود یکصد نفر از مسلمانان در خارج شهر به دست جیلوها کشته شدند. چون جنازههای آنها روی زمین بود هر چه از مسیحیان خواستند که عدهای را بفرستند تا جنازههای کشتگان را برداشته دفن نمایند نتیجه نبخشید.

روز جمعه ۱۳ اسفند ۱۲۹۶ (۲۲ فوریه ۱۹۱۸) نزدیک به غروب تیراندازها شروع شد و کشتار ۳ روزه اهالی اورمیه شروع شد. به دستور پطرس، آشوریها به محلههای مسلمان نشین هجوم میآوردند و بعد از غارت خانهها و کشتار صاحبان منازل، آن منازل را دچار حریق مینمودند. در این بین فقط سواران قرهجه داغی بودند که از طرف مسلمین شروع به مقابله کردند قوای مسلحه مسیحی از اطراف شهر خمپاره و گلوله را مانند تگرگ با توپهای کوهستانی برسر مردم میریخت. (آبریمی، ۱۳۸۲)

تسلیم اهالی اورمیه:

بالاخره آقایان علما و امرا و تجار و کسبه که در محل حکومت تجمع کرده بودند و از کونسولها جنوبی نبود تا برای مذاکره بیایند با بیرق سفید عازم کنسولخانه آمریکا شدند. بزرگان شهر در تلاش صلح بودند. تا غروب روز سوم باز هم هنگامه محشر در شهر برپا بود و از کوچها مال غارتی بود که عبور میدادند. احدی قدرت بیرون شدن از کوچها از نداشت. اجساد کشتگان بر روی زمین مانده بود. همه مردم متواری بودند روز یکشنبه ۵ اسفند ۱۲۹۶ - ۲۵ فوریه ۱۹۱۸ اهالی اورمیه تسلیم شدند و مسیحیان با شروط و اولتیماتوم تسلیم مسمانان را پذیرفتند.

### تصرف سلماس توسط قوای مسلحه جیلوها و قتلعام مردم:

در اواخر فروردین ۱۲۹۷ دیلمان به محاصره جیلوها درآمد و اردوی پطروس نیز از اورمیه وارد سلماس شد. جنگ شدیدی بیش از دو روز طول کشید. بالاخره اردوی اسعد همایون شکست خورد. جیلوها با توپ بزرگی که تصرف کرده بودند به شهر



شلیک میکردند. صدای فریاد زنان و طفلان به گنبد آسمان میرسید. جیلوها یک شبانه روز به کشتار اهالی شهر مشغول بودند و در هر خانه را شکسته صد نفر را در یک جا به خاک هلاکت میانداختند. اعضاء خانوادها را مقابل چشم هم میکشند و بعضیها را هم پس از کشتن اعضایش را میبریدند و بعضیها را هم در آتش میسوزاندند. جمع کثیری از مردم به خیال اینکه حرمت مسجد حفظ خواهد شد به مساجد پناه بردند. جیلوها تمام پناهندگان مساجد را به دم مسلسل داده مسجد را مانند رود سیحون با خونشان به موج آوردند. این مسجد از آن پس (قائلی مسجد) نام گرفت.

جنگ عسگرآباد در اورمیه و قتلعام دوبازه مسلمانان توسط ارامنه و آشوریها:

روستای عسگرآباد اورمیه در ۱۷ شعبان ۳۶، ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ توسط امیرخان ارمنی محاصره شده و جنگ و درگیری به وجود آمده از ساکنین عسگرآباد تنها دو سه نفر که خود را زیر اجساد مردگان پنهان کرده بودند نجات پیدا کردند. تعداد کشته شدگان در مسجد قریه به قدری زیاد بود که خون از کف مسجد به بیرون جریان میکرد. بعد از آنکه عسگرآباد به گورستان تبدیل شد ماهها اجساد روی هم انباشته شده و طعمه سگها و پرندگان شد.

### آندرانیک و محاصره خوی:

بتدریج که عثمانیها به سمت سلماس و اورمیه آمده و به تهدید قوای مسیحیان و عقب نشانیدن آنها پرداخته بودند دستهای خارجی تاکتیک جدیدی را شروع کردند و (آندرانیک) که یکی از ارامنه متنفذ و از رؤسای ارمنستان قفقاز بود به قصد تصرف و الحاق خوی و سلماس به ارمنستان و تهدید اورمیه و خنثی کردن پیشروی و حرکات قشون عثمانی در شمال غرب ایران با ۵۰۰۰ نفر جنگجو و تجهیزات کامل و کافی به حوالی شهرستان خوی سرازیر و قلعه خوی را در محاصره نیروی خود گرفته منتظر میشود که نیروی مسلح اورمیه هم سلماس را تهدید و در نتیجه شهرهای اورمی و سلماس و خوی را در لحاظ معینی قبضه نمایند. اهالی خوی که از مدتها قبل به فجایع و دسایس مسیحیان پی برده بودند فوراً با همکاری عثمانیها برج و باروی شهر را تعمیر و تبدیل به استحکامات نموده و در مقام دفاع برآمدند. قشون عثمانی نیز عملیات اورمیه و سلماس را متوقف کرده به سمت خوی حرکت کرده نزدیکی خوی اردوگاه ارامنه آندرانیک را زیر آتش گرفتند. عده سنگینی از ارامنه و جیلوها کشته شده و رو به فرار گذاشتند و نقشه تصرف خوی توسط قوای مسلحه مسیحی نقش بر آب شد.

### تلاش برای تجات ارامنه و آشوریها توسط روس و انگلیس:

به دنبال محاصره ارامنه توسط عثمانیها قریب به هزار سرباز انگلیسی به ۷۰ کیلومتری ساوجبلاغ (مهاباد) یعنی ساین قالا آمدند. قصد آنان فراری دادن آشوریان و ارامنه هم پیمان با متفقین بود. مسیحیان اورمیه هر روزه به کارگذاری اورمیه آمده و تقاضای پناهندگی و حمایت میکردند و دولت هم به آنها اطمینان لازم میداد. با این همه ارامنه باز هم از شرارت خود دست برنداشته و به کشتار مسلمانان دست یازیدند.

### اوج کشت و کشتار مردم اورمیه:

۲۳ رمضان، (۲ آگوست ۱۹۱۸) اوج کشت و کشتار مردم اورمیه بود. بیش از دو هزار نفر در این روز کشته شدند. کشتار مردم اورمیه عین قتل عام زمان قتل مارشیون ارزیابی شده است. مستر (شد) دستوراتی را مبنی بر حرکت مسیحیان اعلام میکرد. ۱۳ تا ۱۵ شوال (۲۲-۲۴ آگوست ۱۹۱۸) جنگ در اورمیه ادامه داشت و پطروس سعی داشت تا با شکست قوای عثمانی در اطراف (باراندوزچای) راه سولدوز را برای مسیحیان باز کند. در شهر اورمیه قتل و غارت همچنان ادامه داشت.

### آغاز حملات عثمانی به اورمیه و فرار ارامنه و آشوری-ها از اورمیه:

به دنبال کسب آمادگی های لازم از سوی سپاه چهارم عثمانی در حمله به ارامنه و آشوریهایی که اورمیه را اشغال کرده بودند در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۸ فرمان حاضر باش به نفرات عثمانی صادر شد. شب چهارشنبه ۸ مرداد ۱۲۹۷ (اوت ۱۹۱۸) مسیحیان از ترس قوای عثمانی اورمیه را با اموال غارتی ترک کردند. دکتر (شد) به حکومت آمده تقاضای محافظ عمارات و اشیاء متعلق به کنسولگری را کرد. قبل از ترک اورمیه، مسیحیان باقی مهمات را به آتش کشیدند و به سوی ساین قالا (شاهین دژ) فرار کردند تا به انگلیسی ها بپیوندند.

**ورود عثمانی ها به اورمیه:**

با ورود عثمانی ها به اورمیه آن عده از جنایتکاران ارمنی و آشوری که در قتل عام مردم اورمیه و سلماس شرکت داشتند شناسایی و اعدام شدند و قوای عثمانی به تعقیب آنها پرداخت.

**اقدام نهاد حکومتی در تعقیب فراریان:**

از طرف حکومت مجدالسلطنه باگردان پیاده و سواره به تعقیب فراریان پرداخته و عده‌ای از مسیحیان را که در بین آنها افسران انگلیسی دیده میشد را به کشتار رساندند.

**اوضاع غرب آذربایجان پس از فرار قوای مسلحه مسیحی:**

گرچه پس از فرار مسیحیان از اورمیه و سلماس، امنیت در شهر و اطراف برقرار شد و راهها باز و مال التجاره از تبریز و سایر ولایات وارد میشود اما محلات اورمیه به حالت خرابی بدون سکنه قرار داشت. بازار را که روسها در تابستان همین سال سوزانده بودند. دهات به قدری خراب و سهمگین بودند که غیر از جنازه‌های انسان خبری در آن مشاهده نمیشد. دهات مسلمان نشین رامسحیحیان از پا درآورده بودند و دهات مسیحیان نیز از جهت فرار آنها غیرمسکونی و خرابه‌زار گردیده بود. آنان که از دم شمشیر مسیحیان نجات یافته بودند دچار تیغوس و تیغوفید شده از بین رفتند. محصولات گندم و جو و باغات میوه مردم به سبب نبود نفرات کافی در زیر برف ماند و هدر شد. اشخاصی که قبل از فجایع جیلولوق از شهر اورمیه مسافرت نموده بودند کم کم به شهر وارد و زا خانه و کسان خود اثری نمی یافتند و دچار وحشتزدگی گردیدند. وضعیت اهالی شهرهای اورمیه و سلماس فوق العاده رقت‌آور و لباس آنها فوق العاده پژمرده بود پس از ورود قشون عثمانی به اورمیه و سلماس از املاک و باغات صورت برداری شد و این املاک از طرف ستا قشون عثمانی به اجاره واگذار شد و از محصول آنان سهمیه‌های بهنام اعشار (سه سهم از هشت سهم) برداشتند.

**ترک آذربایجان توسط عثمانیها:**

بدنبال صلح عثمانیها با متفقین قوای عثمانی آماده ترک آذربایجان شدند. قبل از ترک منطقه در ۲۵ آبان ۱۲۹۷ (۱۹ اکتبر ۱۹۱۸) فرمانده عثمانی با دعوت از بزرگان اورمیه به عمارت سرده ری (محل میسیون آمریکایی) ضمن اعلام عقبنشینی عثمانیها از آذربایجان از آنان خواست تا اسلحه‌هایی را که عثمانیها از ارمنه و آشوریها غنیمت گرفته بودند را با بهای نازلی بخرند تا در مقابل خلاء قدرت در منطقه از خودشان دفاع کنند. متأسفانه زعمای قوم این درخواست را علیرغم تجربه قبلی رد کردند.

**عواقب و نتایج شورش و فجایع ناشی از آن و نهایت کار مسیونرها در منطقه با توجه به نظریه تقابل اجتماعی:**

کارکردگرایان عملی را به عنوان تقابل تلقی کرده‌اند که ناشی از کنش بین دو فرد یا دو یا چند گروه اجتماعی جهت کسب منافع مشترک در دو جهت مخالف (انحرافی یا غیرانحرافی) باشد. تقابل یا در سطح کنشهای افراد است که به جدایی و عدم سازگاری میانجامد و یا در سطح گروههای اجتماعی به اشکال و صور گوناگون بروز میکند (کتاب جامع کارشناسی ارشد، جمع نویسندگان، ۱۳۸۹).

در تبیین آخرین تحقیق با نظریه فوق میتوان گفت گروههای اجتماعی در اورمیه مردم مسلمان که ساکنان منطقه بودند و نیروهای وارد شده به منطقه و طغیانگر و شورشیان جیلو و ارمنی و آشوری و کرد بودند که با شورشهای آنان و جنایاتشان مقابله بین این گروهها به وجود آمد اما ساکنان مسلمان منطقه قدرت دفاع از جان و مال و ناموس خود را نداشتند زیرا نه قوای دولتی و نه سایرین به کمک آنان نشتافتند. تنها راه مقابله را در فرار و نجات جان خود میدیدند. تنها گروه تقابلگر با این نیروها همان نیروهای عثمانی بودند که به کمک مردم آذربایجان شتافته و نیروهای آشوبگر را تارومار کردند و نیز عده‌ای از قوای دولتی بودند قوای عثمانی بار ورود به خوی و اورمیه به تقابل با عناصر جنایتکار ارمنی و آشوری پرداخته عده‌ای از آنان را شناسایی و اعلام کرده و فراریان را نیز تعقیب کرده و بسیاری را از پای درآوردند. عده‌ای از جیلوها فرار کرده و به انگلیسها پناهنده شدند عده‌ای نیز در راه فرار از پای درآمدند.

**علل وقوع اعزام مسیونرها به ایران و منطقه غرب آذربایجان:**

وضعیت نابسامان و بیهنجار اقتصادی - اجتماعی - سیاسی ایران در قرن نوزدهم، و جنگ بینالمللی که در سال ۱۹۱۴ اتفاق افتاد و قبل از آن رشته جنگهای ایران و روسیه که در نیمه نخست قرن ۱۹ میلادی و شکست ایران انجامید به چیرگی کامل روسها بر قفقاز منجر شد و در وضعیت سیاسی منطقه دگرگونی مهمی پدید آورد. آنچه که تا آن زمان بیشتر عرصه رقابت گردهمی از قدرتهای همسایه مثل ایران و عثمانی بود به عرصه بی در و پیکری تبدیل شد که در آن طیفهای متنوعی از قدرتهای خارجی از جمله روس و انگلیس و آلمان و فرانسه و آمریکا برای دستیابی به میراث دو قدرت محتضر و روبه زوال ایران و عثمانی به رقابت و رویارویی پرداختند. یکی از نخستین نشانههای شکلگیری این وضعیت را میتوان در روانه شدن انبوهی از مسیونرهای مذهبی (هیاتهای تبشیری مذهبی) به این حدود ملاحظه کرد از جمله مسیونرهای پروتستان آمریکا و مسیون کاتولیک فرانسه (لازاریستها) و مسیون کلیسای انگلستان و مسیون لوتری آلمان و مسیون ارتدوکس روس. اینان از نیمههای قرن ۱۹ (۱۸۳۴) وارد کشور و به ویژه حومه ارمیه شده و هدف اصلی و اولیه آنها وعظ و تبلیغ در میان پیروان کلیسای کهن شرق - نستوریهها و ارمنیها - و به راه راست درآوردن آنها و فعالیت در میان پارهای از اقلیتهای مستعد منطقه چون کردها. اشغال نظامی از مدتها پیش از شروع جنگ جهانی اول و از سالهای قبلتر از آن شروع شده بود و زمینه اصلی مصائبی که در سالهای جنگ و به ویژه در مراحل پایانی آن این حدود را فراگرفت در همان سالها فراهم شده بود (معمدالوزاره، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۴)

**اهداف وایدئولوژی مسیونرها:**

اعزام مسیونرهای کشورهای متفق و آلمان به ایران و استقرار آنها در غرب آذربایجان اگرچه با تشبیت مقام و جایگاه این هیاتها در منطقه و گسترش نفوذ آنها در میان مردم آن حدود که به تحت الحمایگی بسیاری از مجامع مسیحی بومی منجر شد و نیز اهداف انساندوستانه از جمله احداث مدرسه و بیمارستان و ... انجامید اما به میزان مداخلات آنها در امور روزمره و حکومتی محل نیز توسعه چشمگیری یافت. اگرچه تا پیش از جنگ جهانی اول این مسیونرها در عین برخورداری از نوعی وحدت عمل و همدلی مشترک در مخالفت با فرمانروایی دولتهای اسلامی در مقام رقابت با هم نیز بودند ولی با شروع جنگ که روس و انگلیس و فرانسه را در مقابله متفقین برضد آلمان و اتریش و عثمانی وارد نبرد ساخت، هیاتهای مسیونری با نفوذ گستردهای که از قبل اهداف اصلی و جزو کارکرد پنهان اعمالشان بود داشتند در مقام یکی از ابزارهای اصلی پیشبرد سیاستهای سیاسی و نظامی متفقین قرار گرفتند. در اصل باید در نظر داشت فعالیتهای صرفاً تبشیری این مسیونرها فقط بخشی از یک جریان را تشکیل میداد و اصل ماجرا به صورت یک رشته تلاشهای صریح نظامی و سیاسی برای چیرگی بر قلمرو ایران از مدتها قبل از شروع جنگ جهانی توسط آنها آغاز شده بود. به عبارتی برای ارمیه دوران حضور و مداخلات و حتی اشغال نظامی توسط بیگانگان از مدتها پیش آغاز شده بود و زمینه اصلی فجایع و قتلعامها و کشتار و غارت که این حدود را فراگرفت از آن زمان آغاز شده بود (معمدالوزاره، ۱۳۰۰-۱۲۹۸: ۱۷-۱۶)

همانطور که دیده شده سالها قبل با ورود مسیونرهای مسیحی به منطقه آشوریهای آذربایجان و شرق آناتولی وارد معادلات سیاسی منطقه شده و با تحت حمایت قرارگرفتن در زیر پرچم یک یا دو کشور خارجی سعی در کسب استقلال در آذربایجان بودند (ملکزاده، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۰)

کما این که در زمان ورود قوای روسیه تزاری به شمالغرب کشور و ارمیه صحنه عجیبی بوجود آمد. به هنگام ورود سواره نظام روسی عدهای از آسوریها و ارمنیه شادیکنان و پایکوبان این قوای روسی را پیشواز کردند. این رفتار مبتکرانه آسوریها و ارمنیه را فقط مسیونرهای خارجی مقیم ارمیه سالهای پیشین به آنها تزریق کرده بودند (تمدن، ۱۳۵۰: ۸۷)

در واقع اهم این اهداف عبارت بودند از:

-وآدار کردن ترکان آذربایجان به ترک منطقه و زمینه تشکیل مملکت مسیحی (آشوری و ارمنی).

-منحرف کردن اذهان عمومی از جنگهای عمومی اروپا به طرف عثمانی

-تشکیل ارتش مسیحی بعنوان عوامل دست نشانده دول بیگانه در منطقه و نیز جانشین آن به جای قوای روس در منطقه.

-مقابله با عثمانی و نابودی این امپراطوری و از بین بردن قدرت بزرگ عثمانی بعنوان نیروی برتر در مقابل متفقین.  
-تسلط و چنگ انداختن بر منطقه و ایجاد کریدور امن نظامی از قفقاز تا ایران و عراق برای دول متفق. هدف اصلی این کریدور، تامین محور ارتباطی جلفا-خوی، سلماس و اورمیه بود که مسیر مناسبی برای وصول به عراق امروزی و آبهای گرم محسوب میشد.

### آثار و پیامدهای مسیونری:

مساله مسیونرها در منطقه غرب آذربایجان با توجه به اهداف و کارکردهای پنهان آن آثار و نتایج بسیاری بر جای گذاشت که در ذیل به آنها اشاره میشود.

حمایت دول متفق از مسیحیان منطقه و آماده کردن اذهان آنان توسط مسیونرهای اعزامی بر علیه مسلمانان منطقه. حمایت روسها از آشوریان منظوری (جیلوها) و ورود این قوم ناخوانده و گرسنه به آذربایجان آنهم در شرایط جنگ عالمگیر و سختیها و مشکلات مردم اورمیه در فراهم کردن شرایط مساعد زیستی آنان.

غارث، چپاول، تاراج، قتل مردم اورمیه و نامنی جان و مال آنها توسط این جیلوها و حمایت همه جانبه روس و انگلیس از آنان. اقدامات و جنایات دول متفق در منطقه از جمله تاراج مال و منال مردم، آتش زدن بازار و ایجاد رعب و وحشت و به دار زدن اشخاص مخالف با آنها.

تشکیل ارتش مسیحی کامل حمایت دول متفق متشکل از ارامنه فراری قفقاز- آشوریان منطقه- جیلوها) با فرماندهی عالی افسران روس و انگلیس و فرانسه.

کشتار و قتل عام بیش از ۱۴۰ هزار نفر از مسلمانان شهرها و دهات اورمیه - سلماس - کهنه شهر به دست این ارتش مسیحی، نابودی شهرها و روستاها و باغات و آبادیها، گسترش فقر و بیماری و گرسنگی. (آیریمی، ۱۳۸۴)

### نتیجه گیری:

شرایط جهان در سالهای جنگ جهانی اول کاملاً مغشوش و دچار دگرگونی بود. در آن شرایط کشورهایی نیز مانند ایران که فاقد قوای نظامی و سیاسی کافی بودند در ضمن اعلام بیطرفی نتوانستند این بیطرفی را حفظ کنند و موردتاخت و تاز قوای درگیر در جنگ شدند هر یک از این دول روس و انگلیس و فرانسه (متفقین) و آلمان به دنبال حفظ منافع خود در این کشور به هر نحوی بودند ضمن آن که موقعیت منحصر به فرد ایران و خاصه منطقه آذربایجان در نزدیکی به یکی از بزرگترین قدرتهای آن روز و متحد دولت آلمان یعنی امپراتوری عثمانی، آن دول را در تصمیمات خود مبنی بر دستیابی به اهدافشان در منطقه استوارتر میکرد. برای دستیابی به این اهداف آنان یکی از راهها را در اعزام هیاتها و مسیونرهای مذهبی به منطقه دانستند. این مسیونرها در ظاهر به کارهای عام المنفعه و انساندوستانه و هدایت و ارشاد و کمک به مسیحیان بومی منطقه آذربایجان پرداختند ولی آنچه که بعدها به وضوح کامل دیده شد و جزو کارکردهای پنهان اعمال آنان بنا به دستورات دول متبوعشان بود به سازماندهی و تحت حمایت قرار دادن مسیحیان منطقه آسوریها و ارامنه ساکن در همزیستی با مسلمانان بودند) پرداخت و ذهن آنها را در حمایت از دول بیگانه و دشمنی با اسلام و مسلمین و ترک ستیزی و کسب استقلال از آذربایجان و ایجاد یک کشور مسیحی انباشته بودند. با آمادگی این نیروها و نیز مسلح کردن آشوریهای رانده شده از عثمانی (جیلوها) و ارامنه فراری از قفقاز ارتشی مسیحی مرکب از این نیروها و فرماندهی عالی افسران ارشد آمریکا و روس و انگلیس و فرانسه فراهم شد. این ارتش با حمایت همه جانبه مالی و نظامی نیروهای دول مذکور به منظور برآورده ساختن اهداف آن دول در منطقه بود که در بخش اهداف به آنها اشاره شد. این ارتش مسیحی در نبود وجود یک ارتش و عمال حکومتی و نظامی که حافظ مال و جان مردم باشد شروع به قتل عام و کشتار و جنایات فراوانی در منطقه غرب آذربایجان نمود در عرض ۳ روز در شهرهای اورمیه و سلماس و کهنه شهر هزاران نفر شهید، آواره و سرگردان شدند. شهرها، آبادیها، باغات همه نابود گشته و مردم باقی مانده در حفظ جان خود آواره کوه و دشت شدند و در ۲۲ فوریه ۱۹۱۸ ارتش مسیحی رسماً تسلط خود را اعلام کرد. آندرانیک رهبر ارمنیها به خوی حمله کرد تا با اتصال به جیلوها نقشه تاسیس ارمنستان بزرگ را عملی کند. با مجاهدتهای اهالی خوب و کمک قوای عثمانی این کار نافرجام ماند. قوای عثمانی وارد آذربایجان شد و به نجات مردم از دست

ارتش مسیحی پرداخت. با هدایت انگلیسیها دهها هزار ارمنی و آشوری به جنوب دریاچه اورمیه و از آنجا به همدان پایگاه انگلیسیها گریختند و سپس انگلیسیها آنها را در شمال بغداد جای دادند. بعدها گروههایی از این فراریان جمع شده دوباره قصد عزیمت به اورمیه را نمودند که این امر عملی نشد. پس از فرار مسیحیان از اورمیه امنیت در شهرها برقرار شد، راهها باز شده مال التجاره از تبریز و سایر شهرها وارد منطقه شد ولی خرابی شهر اورمیه و محلات بدون سکنه آن، بازاری که تابستان همان سال توسط روسها سوزانده شده بود و خرابی رقتآمیز دهات قابل وصف نبود. پس از ورود عثمانیها که حیات دوباره به مردم بخشید اما بیماری تیفوس و مالاریا و تیفوئید گریبانگیر مردم شد و محصولات گندم و جو و باغات در زیر برف ماند و از بین رفت این وضعیت به مرور زمان با کمک عثمانی رو به بهبود گذاشت. تنها به آشوریان و ارمنه بومی اجازه بازگشت به اورمیه و سلماس داده شد و بقیه آنها به اروپا و آمریکا مهاجرت کردند.

براساس آخرین آمار از طرف روسها ۲۱۵/۰۰۰/۰۰۰ و از طرف انگلیسیها ۱۶/۰۰۰ تومان خسارت وارد شد. براساس ادعای مجله بیلزنی و ستوک (خاور نزدیک) منتشره در ۱۹۳۰ بیش از ۱۵ درصد جمعیت آذربایجان قریب به یکصد و پنجاه هزار نفر در جنگ کشته شدند. تمام روستاهای واقع در دشتهای و کوهستانهای اورمیه و سلماس با خاک یکسان شده و باغات و مزارع مردم پایمال شد. اقتصاد مناطق غربی آذربایجان با شکست روبرو شد و زمینه این بار برای تسلط اکراد به سرکردگی سمیتقو در مناطق غربی آذربایجان ایجاد گردید.

#### منابع

- آیریمی، جمال، اورمودا جیلولوق، نشریه نوید آذربایجان، ۱۳۸۴، ش ۴۱۴
- آیریمی، جمال، اورمو تاریخیندن صحیفه لر، هفته نامه نوید آذربایجان، ۱۳۸۲، ش ۲۸۹
- تمدن، محمد، ۱۳۵۰، اوضاع ایران در جنگ جهانی اول یا تاریخ رضاییه، اورمیه، موسسه مطبوعاتی تمدن، انتشارات اسلامیة ساروخانی، باقر، ۱۳۸۵، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج اول چاپ سوم، جلد دوم چاپ چهارم
- سرمد، زبازرگان، ع، حجازی، ۱۳۸۶، روش های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، موسسه نشر آگه، چاپ چهاردهم
- رفیع پور، فرامرز، ۱۳۸۰، کندوکاها و پنداشته ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم
- طالبی، رضا، ۱۳۹۰، نگرشی بر ۸ قرن تاریخ پرتنش اسلام و ارمنه و نسل کشی مسلمانان، تهران، نشر اختر، چاپ اول
- معتمدی، رحمت الله خان (معتمدالوزاره)، ۱۳۹۰، مرزهای ایران و ترکیه، تهران، نشر شیراز، چاپ اول
- ملک زاده، توحید، ۱۳۸۵، آذربایجان در جنگ جهانی اول یا فجایع جیلولوق، تبریز، نشر اختر